



بسم الله الرحمن الرحيم
خسته نباشید دوستان عزیز! که گردهمایی داشتید درباره ی مهمترین موضوع انسانی کشور؛ یعنی آموزش و پرورش؛ آن هم درباره ی یکی از اساسیترین و اصولیترین مطالبی که در زمینه ی آموزش و پرورش ممکن است مطرح شود؛ یعنی تحول.

تحول يك كلمه است، لكن در پشت این وجود لفظی، در پشت این كلمه يك دنیا كار نهفته است. اولاً این كارها چیست؛ ثانیاً با چه هدفی این كارها قرار است انجام بگیرد؛ ثالثاً چگونه باید این كارها انجام بگیرد. پاسخ به این سه تا سؤال، يك عمر كار است. ما همه ی اینها را در زیر كلمه ی تحول قرار میدهیم و میگوئیم: تحول. خوب، اصل اینکه شما به فكر تحول افتاده اید و میخواهید يك دگرگون سازی عمیق در كار آموزش و پرورش کشور انجام بدهید، حقیقتاً جای تشكر دارد؛ همتی به خرج دادید، جرأتی به خرج دادید، اسم تحول آوردید؛ چون گاهی نظامها آنچنان به نظر ماندگار و به هم جوشیده و غیر قابل تغییر به نظر میرسند که انسان جرأت نمیکند به آنها به قصد تغییر و تبدیل نزدیک شود. خوب، شما جرأت کردید، گفتید میخواهید در نظام آموزشی کشور تحول ایجاد کنید. خود این خیلی مهم است.

اولاً جزو مطالبی که برای شما و برای بنده و برای هر کسی که به مسئله ی آموزش و پرورش علاقه مند است، واضح است - در عین حال باید تکرار بشود - این است که آموزش و پرورش مهمترین كار يك کشور است. اگر کشوری بخواهد به عزت مادی، به سعادت معنوی، به سیطری سیاسی، به پیشروی علمی، به آبادانی زندگی دنیا، به هر آرزویی، بخواهد دست پیدا کند، باید به آموزش و پرورش به عنوان يك كار بنیادی، مقدماتی لازم بپردازد؛ چرا؟ چون همه ی این كارها به نیروی انسانی احتیاج دارد. نیروی انسانی هم عمدتاً در آموزش و پرورش شكل میگیرد و صورت میبندد؛ بطوری که اگر آموزش و پرورش ما، که تقریباً دوازده سال از بهترین فصل عمر يك انسان را در اختیار دارد، به شكل مطلوبی كار کند، باعث میشود که جوانی که در این جا ساخته شده و قالب گیری شده و صورت بندی شده، دیگر کمتر احتمال تغییر بنیانی در حوادث آینده در او برود. اگر آن جوان شكل خوبی گرفت، به همین شكل کمابیش زندگی را ادامه خواهد داد. پس آموزش و پرورش کانون اصلی ساختن و پرورش دادن و تولید آن عامل اساسی است؛ که چیست؟ انسان است؛ انسان کارآمد، نیروی انسانی. بنابراین در زمینه ی مسائل انسانی که نگاه کنیم، هیچ مسئله ای، هیچ نهادی بالاتر، مهمتر از آموزش و پرورش نیست. این يك مطلب که خیلی مطلب مهمی است. البته همه هم همین طور که گفتیم، این را میدانیم - حرف تازه ای نیست؛ مسئولان کشور هم میدانند - در عین حال به لوازم این اطلاع و دانائی چندان عمل نمیشود! فرض بفرمائید در نگاه کلان برنامه ریزی کشور - برنامه و بودجه و تقسیم منابع مالی و اینها - آموزش و پرورش را به عنوان يك مصرف کننده نباید در نظر گرفت، به عنوان يك تولید کننده، آن هم تولید کننده ی مهمترین و اساسیترین عنصر برای پیشرفت کشور باید در نظر گرفت. آنچه ما به آموزش و پرورش از امکانات، از پول، از فرصتهای گوناگون، از حمایتهای مختلف میدهیم، در واقع کمک به ذخیره سازی يك ثروت عظیم معنوی است؛ که این ثروت بتدریج بایستی برای آینده ی کشور و ملت خرج شود. این را باید در نظر داشت.

مطلب دیگری که باید در نظر داشت، این است که آموزش و پرورش کنونی کشور ما، ساخته و پرداخته ی فکر ما و برنامه های ما و فلسفه ی ما نیست؛ این يك امر واضیحی است؛ این هم جزء مسلمات است، منتها به آن توجه نمیکنیم! از روزی که نظامی به نام نظام آموزش و پرورش در این کشور به وجود آمد - از آغاز كار - بنای كار بر آن فلسفه ای نبود که ما امروز دنبال آن فلسفه هستیم. دو عیب بزرگ وجود داشت. يك عیب از جنبه ی اعتقادی و ایمانی، يك عیب از جنبه ی سیاسی و مدیریتی کشور.

عیب جنبه ی ایمانی این بود که آن کسانی که آموزش و پرورش جدید را وارد کشور کردند، نه فقط نیتشان متدین



کردن مردم و جوانها نبود، بلکه بعکس، نیتشان دور کردن مردم از عقاید دینی بود. به طور مسلم این است. البته آن کسانی که طراحان اولیه ی وزارت آموزش و پرورش در کشور بودند، برنامه ها را ریختند، کتابهای درسی را نوشتند، بعضی شان کاملاً جزو آدمهای بی دین نبودند؛ نه، در بین آنها آدمهای متدین هم بودند، لکن کلان برنامه این بود. همان برنامه ای بود که در آموزش و پرورش به يك شکل، در مسئله ی کشف حجاب به يك شکل، در مسئله ی کوبیدن مراکز مذهبی به وسیله ی رضاخان به يك شکل خودش را نشان میداد؛ یعنی توسعه ی تفکرات غیر دینی، بلکه ضد دینی. آموزش و پرورش بر اساس يك چنین فکری به وجود آمد. و آن کسانی که از اول، آموزش و پرورش را درست کردند - عرض کردیم - بعضی شان آدمهای بی دینی هم نبودند، متدین هم بودند؛ نشانه های تدینشان هم بعضاً گوشه و کنار در آن نظام قدیمی آموزش و پرورش و کتابهای قدیمی پیداست؛ که ما بعضی را از گذشته در زمان نوجوانی دیده بودیم و يك چیزهایی پیدا بود، لکن اساس، اساس ضد دینی بود، نه غیر دینی؛ بر اساس ضدیت با دین بود. هر چه هم گذشت، این جنبه ی ضد دینی، پیوسته و تا آخر دوران پهلوی بیشتر و بیشتر شد. آن جنبه ی سیاسی و مدیریتی، جنبه ی ضد ملی آموزش و پرورش بود. اگر چه که آن رژیم دعوی ملیت داشت، واقعاً هم دنبال ملیت میگشت؛ چون ایدئولوژی که نداشتند؛ ناچار بودند - وقتی ایدئولوژی کنار زده میشود، دین کنار زده میشود، يك جایگزین لازم دارد. این جایگزین را ملیت قرار داده بودند؛ مثل خیلی از کشورهای دیگر. لذا ملیت را دنبال میکردند - لکن آن ملیتی که دنبال میکردند، به معنای واقعی به معنای حفظ هویت ملی نبود. به چه دلیل؟ به دلیل اینکه وابستگیهای سیاسی آنها روز به روز بیشتر میشد و همین در کیفیت تعالیم و آموزشهای آموزش و پرورش خودش را نشان میداد؛ همچنانیکه در تدوین دستگاههای حقوقی ما و قضائی ما خودش را نشان میداد؛ همچنانیکه در ساخت ادارات دولتی ما و تشکیلات عمومی دولت خودش را نشان میداد؛ یعنی غرب زدگی مطلق. این، در آموزش و پرورش هم بود.

نظام آموزش و پرورش ما يك نظام غرب زده، تقلیدی، مبتنی بر باورها و مبانی پذیرفته ی در اروپا بود. حالا یکی بلژیک را ترجیح میداد، یکی انگلیس را ترجیح میداد، یکی فرانسه را ترجیح میداد؛ بالاخره مربوط به آنها بود. در بخشهای مختلف اداری و تشکیلات دولتی ما، این محسوس بود. آموزش و پرورش هم عیناً به همین کیفیت شکل گرفت و همینطور ماند. حالا نکته ی قابل توجه این است که آن کسانی که الگوی آموزش و پرورش سنتی و قدیمی ما بودند، آنها به همان شکلهای آن روز بسنده نکردند؛ مرتباً تحولات به وجود آوردند و خودش را پیش بردند؛ اما این مقلدان آن تحولات را دیگر نفهمیدند و همان شکل سنتی را نگه داشتند. این، آموزش و پرورش شکل گرفته ی سنتی کشور ما بود. البته این، خطوط اساسی اش بود؛ نه اینکه بخواهیم يك تعریف کاملی از آموزش و پرورش کرده باشیم. این دو عیب بزرگ؛ یعنی اول، جنبه ی ضدیت با دین - حداقل مغایرت با مبانی دینی و اخلاق دینی و تربیت دینی - و دوم هم بشدت ترجمه ای بودن، وابسته بودن، تقلیدی بودن، از نیازهای حقیقی کشور و ملت ایران نجوشیده بودن، عیب اساسی آموزش و پرورش ما بود که ماند تا دوره ی انقلاب اسلامی.

در دوره ی انقلاب، خیلی کارها در آموزش و پرورش انجام گرفته است؛ اما نظام آموزش و پرورش تحول پیدا نکرده و همان نظام قدیمی است! این عیوبی که شما بخصوص معلمان قدیمی، کارگشته، مدیران آموزش و پرورش و پرورشیهای آگاه و قدیمی معمولاً میشمزند، میگویند درسها حفظی است، قدرت ابتکار را در جوانها به وجود نمی آورد، تأمل نیست، کار متراکم و انبوه است و ...، اینها همه ناشی از همان نظام قدیمی است که از آن وقت مانده است و همانطور که قبلها عرض کردیم، کهنه، متراکم، غبار گرفته، متصلب، در نظام ما باقی مانده است. البته بیشتر در مسائل روبنائی کارهای زیادی شده است: کتابها با «بسم الله» شروع نمیشد، حالا با «بسم الله» شروع میشود؛ آیه ی قرآن نداشت، حالا دارد. کارهای خوب انجام گرفته؛ نه، من حقا و انصافاً منکر کارهای خوب نیستم. بنده کتابهای درسی را می بینم که در زمینه های گوناگون، مبانی اسلامی و مبانی ملی - با اختلاف در این سالها و بسته به نوع سلاقت مدیرتهای مختلف در دوران این بیست و هشت سال - وارد آنها شده و هر وقتی يك کاری انجام گرفته. این کاری هم که الان اشاره کردند - گنجاندن مفاخر علمی در کتابهای درسی - آوردند من دیدم؛ کار بسیار



خوبی هم هست. بالاخره جوان ما لازم است در کتاب درسی، دانشمندان کشورش و گذشته ی کشورش و مفاخر علمی کشورش را بشناسد. جوان ما فلان بازیکن تیم فلان کشور را خیلی بیشتر میشناسد تا ابن سینا را! تا محمد بن زکریای رازی را! آنهایی که اهل سینمایند، فلان هنرپیشه ی معروف فرانسوی یا امریکائی را خیلی خیلی بیشتر میشناسند تا فلان دانشمند ریاضی دان یا مثلاً فرض کنید که ادیب بزرگ فارسی را! اینها در کتابهای درسی می آید؛ خیلی هم خوب است. این کارها را ما قدر دانیم. منتها اینها هیچکدام تحول نیست. تحول يك حرکت ریشه ای است و شماها میتوانید بکنید. این مجموعه ای که امروز، مسئولیتهای مهم کشور و آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت را بر عهده دارند، اینها انگیزه ی کافی برای این کار دارند. و باید این کار بشود.

ببینید ما چه میخواهیم؟ محصول و خروجی آموزش و پرورش را چه میخواهیم باشد؟ اول این را مشخص بکنیم؛ ترسیم بکنیم؛ بعد ببینیم که برای ساختن يك چنین موجودی، يك چنین مردی، زنی، جوانی، چه کارهای مهم و اساسی، چه تعالیم لازم، در خلال چه برنامه ی آموزشی باید داده شود، تا این موجود پرورش پیدا کند. آن وقت آدمهای کارآمدمان بنشینند آن نظام را تعریف و تدوین کنند و با شجاعت لازم وارد میدان شوند و تشکیلات آموزش و پرورش را بر طبق آن نظام تعریف کنند و تحقق ببخشند. این، میشود تحول حقیقی و بنیانی.

ما میخواهیم آن کسی که از آموزش و پرورش خارج میشود بعد از سیزده سال - حالا که پیش دبستانی هم هست، میشود سیزده سال - انسانی باشد با برجستگیهای اخلاقی، برجستگیهای فکری و مغزی، و با تدین؛ يك چنین انسانی میخواهیم. از نظر اخلاقی: انسانی باشد شجاع، خوشخو، خیرخواه، خوش بین، امیدوار، بلندهمت، مثبت در قضاوتها و سایر خصوصیات اخلاقی ای که برای يك انسان مطلوب شما در نظر میگیرید. از لحاظ خصوصیات فکری: خلاق، پرسشگر، اهل فکر، اهل نوآوری، مایل به ورود در میدانهای بسیار وسیع نادانستنیهای بشر برای کشف دانستنیها و افکندن نور علم به وادی مجهولات، و صاحب فکر. از جنبه ی رفتاری: آدم منضبط، قانون شناس. ما چنین موجودی میخواهیم. آیا میشود چنین موجودی را تربیت کرد؟ البته؛ البته که میشود. درست است که انسانها یکسان نیستند؛ درست است که ژنهای گوناگون و مؤثرات گوناگون خلقتی، آدمها را با اختلافاتی به وجود می آورد؛ اما به طور معمول و عام، همه ی انسانها نقش پذیرند. گفت:

من که لوحی ساده ام، هر نقش را آماده ام دست نقاشان قدرت تا چه تصویرم کنند

این دست هنرمند شماست که این صفحه ی سفید را نقاشی میکند؛ این موجود، این جسم را قالب دهی و صورت بندی میکند. البته هر صورت بندی شده ای، هر جسم قالب بندی شده ای ممکن است بعداً با يك سوهانی - مثلاً - کنارش را بتراشند؛ با يك پتکی - مثلاً - او را درهم بکوبند؛ اینها را منکر نیستیم؛ نمیگوئیم عوامل بعدی هیچ اثری ندارند؛ اما بسیار بندرت اتفاق می افتد؛ غالب، وجه عمومی، این چیزی خواهد بود که تربیت شده ی اینجاست.

بنابراین میشود از لحاظ اخلاقی، از لحاظ رفتاری، از لحاظ فکری و روحی، انسانها را اینجوری بار آورد. کی بار خواهد آورد؟ عمدتاً آموزش و پرورش. البته صدا و سیما هم عامل مؤثری است؛ خانواده هم عامل مؤثری است؛ عوامل گوناگون جنبی هم که البته اهمیتشان کمتر هست، آنها هم هستند؛ لکن من عقیده ام این است که يك آموزش و پرورش خوب، میتواند صدا و سیما را هم مقهور خودش بکند.

ما امروز میتوانیم بگوئیم صدا و سیما يك برنامه بگذارد برای آموزش و پرورش که بیایند آنجا، برنامه اجرا کنند. آموزش و پرورش تحول یافته ی مطلوب صددرصد درست، تأثیر دیگری میتواند بگذارد. دنبال آن هستیم.

آموزش و پرورش میتواند خانواده ها را هم تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین، مهمترین و مؤثرترین عامل، آموزش و پرورش است. پس، این توانائی در آموزش و پرورش هست که انسان این چنینی را تربیت کند.

این، میشود فلسفه ی آموزش و پرورش. البته همانطور که گفتند، افراد صاحب نظر و عمیق بنشینند همین را تدوین کنند؛ معلوم بشود که ما میخواهیم بیاموزیم، تعلیم بدهیم و پرورش بدهیم، تا چه اتفاقی بیفتد. این فلسفه ی آموزش و پرورش است؛ این را مشخص بکنند؛ تدوین بکنند.

آن وقت بر اساس این فلسفه، نظام مطلوب آموزش و پرورش به دست خواهد آمد. آن نظام بایستی مثل يك جدول، پُر بشود از برنامه های گوناگون، و البته بخش مهم و اساسی آن، اجراست. اجرا، به انسانهای مستعد و لایق احتیاج



دارد که این را هم باز باید تربیت کنیم.

اینها کارهائی است که در ظرف يك سال و دو سال انجام نمیگیرد. شما هممتتان را بگذارید که مثلاً فرض کنید در ظرف پانزده سال این کار انجام بگیرد. پانزده سال زمان زیادی است؛ اما برای این کار، زمان طولانی ای نیست؛ می ارزد. قاعده ی کار را شما فراهم بکنید؛ زمینه ی کار را فراهم کنید؛ به قول فرنگی مآبها فونداسیون این بنا را شما کاملاً بریزید؛ آماده بکنید تا دیگران بیایند بر روی آن، بنا کنند. آن وقت، آموزش و پرورش از روزمرگی خلاص خواهد شد. روزمرگی ای که ما گفتیم، اینجوری میشود از آن خلاص شد. البته تا آن روز نباید بیکار بمانید؛ همین کارهائی که آقای وزیر محترم گفتند، اینها کارهای بسیار خوبی است؛ من، این گزارش را هم قبلاً دیده بودم. فنی حرفه ای ها، تربیت معلم ها، شبانه روزی ها، پرداختن به نقاط محروم و ... اینها خیلی کار خوبی است؛ اینها کارهای لازمی است؛ اینها باید انجام بگیرد؛ لکن اینها هیچکدام آن تحول مورد نظر نیست؛ آن تحول مورد نظر، چیزی است عمیقتر و بنیانیتتر؛ آن باید انجام بگیرد.

البته شورای عالی انقلاب فرهنگی، مسئولیت مهمی دارد. کما اینکه خود شورای عالی آموزش و پرورش هم مسئولیت دارد. همه ی نیروهای فکری و زبده ی کشور با همدیگر دست به دست هم بدهند و هر کدام در جای خود و به سهم خود، این کار بزرگ را ان شاءالله بتوانند انجام بدهند.

ما دعا میکنیم که خداوند ان شاءالله شماها را موفق و مؤید بدارد و یکی از کارهای بسیار خوبی هم که شد در این دوره، احیای معاونت پرورشی است که بر اثر سوء سلیقه ی بعضی از گذشتگان، از بین رفته بود یا تقریباً از بین رفته بود. این احیا شد که بسیار چیز لازم و مهمی است. شما هم در بخشهای مختلف کشور، این را حتماً مورد توجه قرار بدهید و اهتمام لازم به مسئله ی پرورشیها و معاونت پرورشی و بخشهائی که مربوط به این کار است، بشود. ان شاءالله قلب مقدس ولی عصر از شماها خشنود باشد و ارواح طیبه ی شهدا و روح مطهر امام بزرگوار ان شاءالله از شما شاد باشند و ناظر و دعاگوی شماها باشند و ان شاءالله خداوند فردای شما را از امروز و دیروزتان بمراتب بهتر کند.

والسلام علیکم ورحمةالله